

محمد حسنین هیکل

دیداری دوباره با تاریخ

برگردان:

احسان موسوی سلخالی



تهران - ۱۳۹۳

این کتاب برگردانی است از:

زیارة جدیدة للتاریخ

محمد حسنین هیکل، دارالشروق،

القاهره، ۲۰۰۳.

سرشناسه	: هیکل، محمد حسنین، ۱۹۲۴ - م.
	Haykal, Muhammad Hasanayn
عنوان و پدیدآور	: دیداری دوباره با تاریخ.
مشخصات نشر	: تهران: میترا، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۴۵۸ ص.
شابک	: ۷-۷۷-۸۴۱۷-۸۴۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
موضوعات	: مصاحبه‌ها
سازمان اسناد و کتابخانه ملی	: موسوی خلیفائی، ۱۳۶۰ - مترجم
رده‌بندی کتاب	: ۱۳۹۱-۹-۲۸/ف/CT۲۰۳
ردیف	: ۹۲۰/۰۰۹۰۴
شماره سی	: ۲۸۲۵۵



دیداری دوباره با تاریخ

محمد حسنین هیکل

چاپ نخست: پاییز ۱۳۹۳ - چاپ: چاپ روحانی

حروف چینی و صفحه‌آرایی: میترا

شماره: ۱۰۰۰ نسخه

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشر میترا: خیابان مجاهدین اسلام، شماره ۱۸۲، تلفن: ۳۳۱۳۳۵۰۵

شابک: ۷-۷۷-۸۴۱۷-۸۴۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-8417-77-7

فهرست مطالب

۷	 سخن مترجم
۱۱	 مقدمه
۱۳	 پیش‌امد
۲۱	 یک نکته
۲۳	 خوان کارلوس در حسه جوی الیزابت
۷۵	 آندروپوف؛ مرد اسرار
۱۴۱	 فیلد مارشال مونتگمری؛ جنگ و صلح
۱۸۷	 آلبرت آینشتاین؛ نسبیت، بام، و اسرائیل
۲۴۱	 جواهر لعل نهرو؛ روشنفکر و قدرت
۲۹۹	 محمدرضا پهلوی؛ تخت طاووس و دره‌های گراموش شده
۳۷۵	 دیوید راکفلر؛ در امریکا چه کسی تصمیم می‌گیرد
۴۴۱	 نمایه

سخن مترجم



میرزا حسن خلیلی، زاده‌ی ۱۹۲۳، روزنامه‌نگار مشهور مصری است که شهرت جهانی دارد. چنان‌که در همین کتاب می‌خوانیم، حرفه‌ی روزنامه‌نگاری خلیلی را در جنگ جهانی دوم و با گزارش دادن وقایع نبرد العلمین آغاز کرد. نخستین کتاب او نیز درباره‌ی نهضت ملی شدن نفت در ایران بود و پس از سفری یک ماهه به ایران، در روزهای مبارزه بر سر ملی شدن نفت، دست‌نشانده شد. در ۱۹۵۱، هم‌زمان سردبیر روزنامه‌های مصری آخر ساعة (ساعت آخر) و اخبار الیوم شد. در ۱۹۵۶، رئیس هیئت تحریریه‌ی روزنامه‌ی الاهرام شد که تا هفده سال در این مقام ماند و توانست الاهرام را به یکی از ده روزنامه‌ی جهان تبدیل کند. در دوره‌ی او مراکز تخصصی‌ای، مانند مرکز مطالعات استراتژیک و مرکز طبقه‌بندی اسناد مصر، در مؤسسه‌ی الاهرام تأسیس شد. هیکل در این روزنامه هر هفته ستونی به نام «بصراحة» داشت که از ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۴ در آن نظر خود را درباره‌ی مسائل روز می‌نوشت.

در همین دوره بود که داستان‌های نجیب محفوظ، داستان‌نویس مشهور مصری و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات، در روزنامه‌ی الاهرام منتشر می‌شد و هیکل با قاطعیت از انتشار داستان جنجال‌برانگیز بچه‌های محله‌ی ما^۱ در برابر سیل انتقادات بنیادگرایان حمایت کرد.

هیکل از نزدیکان و مشاوران و هواداران جمال عبدالناصر، رهبر قوم‌گرای عرب، بوده است. در دوران حکومت جمال عبدالناصر، هیکل مشاور او بود و در ۱۹۷۰ وزیر اطلاعات رسانی در کابینه‌ی او شد و سیاست‌های رسانه‌ای مصر را در دوران پرتب و تاب حکومت جمال عبدالناصر تعیین می‌کرد. هم‌چنین در همین سال به مدت دو هفته وزیر خارجه‌ی مصر نیز شد. با قدرت گرفتن انور سادات، هیکل در آغاز که سادات سیاست‌های عبدالناصر را ادامه می‌داد در کنار او بود اما بعد که سادات به تشویق سیاست‌های جدید و به‌ویژه وارد مذاکرات صلح با اسرائیل شد از او فاصله گرفت و، به قول سادات، «دشمن درجه یک» او در مصر شد.

او چندین کتاب به زبان‌های عربی و انگلیسی نوشته است و کتاب‌هایش با استقبال فراوان غرب و اسرائیل مواجه و به چندین زبان ترجمه شده است. حوزه‌ی تحلیل‌های سیاسی او سراسر از مصر و جهان عرب است و کتاب‌هایی درباره‌ی وضعیت سیاسی کشورهای گوناگون جهان، از جمله آمریکا و ژاپن و هند و چین و ایران، نوشته است.

محمدحسین هیکل در سال ۱۳۸۳، در هشتادسالگی‌اش با نوشتن مقاله‌ای طولانی با عنوان اجازه‌ی کناره‌گیری^۱ خود را در روزنامه‌نگاری بازنشسته کرد. با این همه، به ارائه‌ی تحلیل‌های خرد درباره‌ی مسائل جاری بین‌المللی و داخلی مصر در مصاحبه‌ها و کتاب‌ها و نامه‌های تلویزیونی ادامه داد. آخرین کتاب او، سخنانی درباره‌ی عربستان و سیاست‌مداران بر مستطیل سبز^۲ نام دارد که شامل مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی رابطه‌ی فوتبال و سیاست است (۲۰۱۱).

۱. استاذان فی الانصراف.

۲. کلام فی الکورة، مفکرون و سیاسیون علی المستطیل الاخضر، خالد توحید، ۲۰۱۱.

ردپای گرایش قوم‌گرایی هیکل را در همین کتاب که در دست دارید می‌بینیم. در استدلال‌های سست او درباره‌ی خلیج فارس در پاسخ به اعتراض محمدرضا پهلوی و در بسیاری اظهارنظرهای انتقادی او از سیاست‌های محمدرضا پهلوی و امریکا، هم‌چنین گرایش او به بی‌سیالیسم و ضدیت با سیاست‌های امپریالیستی امریکا نیز از لحن اظهاراتش درباره‌ی امریکا و لحن هم‌دلانه‌اش درباره‌ی اتحاد جماهیر شوروی در این کتاب آشکار است.

دوستی که پیش از این با بسیاری از چهره‌های شاخص سیاست و اقتصاد در جهان، هم در این کتاب فقط به هفت نفرشان پرداخته است، باعث شده که اصوات و شأن و اعتبار ویژه‌ای در جهان داشته باشد. باید توجه داشت که این کتاب در میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی نوشته شده است و برخی تحلیل‌ها و توجوه‌ها در آن اعتبار خود را از دست داده است هرچند روند حوادث به مساعده دهه بعد این کتاب را می‌خوانیم، نشان می‌دهد که بسیاری از پیش‌بینی‌های او در این کتاب درست بوده است.

* * *

لازم است تأکید کنم که همه پانوشته‌های کتاب از منسوب است جز مواردی که با علامت «ن» مشخص شده که توضیح ناشر است. ترجمه اسم کسی آمده که توضیح لازم داشت و در متن توضیح داده نشده بود. پانوشته به اختصار شخص را معرفی کرده‌ایم. نام لاتین افراد در بخش نمایه، در کنار نامشان آورده شده است. اصل عربی کتاب فاقد عکس و نمایه است.

لازم می‌دانم از خانم آهنگ حقانی که با دیده‌ی تیزبین خود این ترجمه را خواند و نکات بسیار مهمی را تذکر داد و اشکالاتی اساسی را برطرف

کرد صمیمانه تشکر کنم. امیدوارم روزی بتوانم لطف بی‌کرائش را جبران کنم. با این همه، بدیهی است که هر عیب و اشکالی در ترجمه‌ی کتاب از من است.

تهران

۱۳۹۰/۷/۷

مقدمه

این کتاب به نمایی خوش اقبال است. در ۱۹۸۵ آن را نوشتم، در وضعیتی که کتاب دیگری تمام کرده و به ناشری خارجی سپرده بودم و در آغاز تمرکز برای نوشتن کتاب بعدی در همان موضوع بودم. می دانیم قواعد جهانی نشر ایجاب می کند که مسئله میانه هر اثر یک نویسنده دو سال باشد، تا اولی فرصت کافی برای اصلاح و بازنگری داشته باشد و بعدی از فروغ قبلی نکاهد.

پس، این کتاب نتیجه ی یک دوره ی استراحت و در این استراحت، وقتی داشتم برخی پرونده هایم را زیرورو می کردم، خود را برای نوشتن کتاب بعدی ام آماده کنم ناغافل یادداشت ها و خاطرات نامه ها و عکس هایی دیدم که برایم یادآور کسانی بود که پیش تر رفاهات و آسایش و تداعی کننده ی اتفاقاتی، به ذهنم آمد که در فرصتی که دستم داد می توانم به آن روزها بازگردم و تأمل کنم. یا حتا بالاتر از این، در عمل خود باز با آنان گفت و گو کنم، با بزرگانی که اوضاع و احوال این فرصت داد که با آنان آشنا شوم و رودرو با ایشان گفت و شنود کنم.

بر این اساس، هفت شخصیت را، که آن چه درباره شان لازم داشتم آماده بود، انتخاب کردم و درباره ی روزهایی که با آنان گذرانده بودم نوشتم و مجموع آن ها را «دیداری دوباره با تاریخ» نامیدم. منظورم از این کار را نیز

در پیش درآمد آن آوردم. غافلگیری بزرگ این بود که آن چه در دوره‌ی استراحت نوشته بودم از استقبال گرم خوانندگان در جهان عرب برخوردار شد و این کتاب دوازده بار بیرون مصر منتشر شد. بیرون مصر؛ چاپ اول کتاب در بیروت منتشر شد چون برای انتشارش در مصر محدودیت‌هایی داشتم (با این که همیشه در مصر نوشته‌ام و با وجود همه‌ی محدودیت‌ها هیچ‌گاه از آن خارج نشده‌ام).

در جریان این سفر مصر تغییر کرد، دوست گرامی آقای «ابراهیم سعده»، که سر دفتر وقت روزنامه‌ی اخبار الیوم بود و به آن کتاب دست یافته بود بخبر من از آن را در روزنامه‌ی پرتیراژش منتشر کرد.

نسخه‌های کتاب نیز به مصر رسید و نامه‌های بسیاری از خوانندگانی دریافت کردم که آن را خوانده بودند برایشان جالب بود و لطفشان را با نوشتن نظر خود کمال بخشید. این توجه مرا به این فکر انداخت که بر این فصل‌ها بیفزایم تا جلد دوم یا حتی سوم بنویسم. شخصیت‌های بسیاری را در عمر خود دیده‌ام، چون روزگار این فرصت را داده بود که با قطب‌های ستاره‌های روزگاری که در آن زیسته‌ام دیدار کنم و در نتیجه آن چه درم سال بیشتر از حجم این کتاب است. اما اتفاقات جاری چنان درگیرم کرد که فرصت چنان کاری را ندارم، شاید هم اقبال کتاب اول باعث می‌شد که به آن کتابت سرنوشت جلد‌های بعدی‌اش نگران باشم.

در نهایت، دوست گرامی آقای ابراهیم المعلم پیشنهاد داد که آن را از نو چاپ کند و کاری نمی‌توانستم کرد جز آن که بپذیرم و به خوشحالی این کتاب با خوانندگان بسیارش رشک برم. لازم می‌دانم از همه‌ی آنان که به کتاب توجه نشان دادند تشکر کنم و با علم به لطفشان و با بهترین امیدها و آرزوها آن را به ایشان سپارم.